



**doi** Introducing of A Thousand and One Nights and scrutiny its Cognitive textual features, Translated by Mohammad Baqer Khorasani Bazanjerd (Henri version)

Mahmoud Firouzi Moghaddam<sup>1</sup>

Zakariya Toghani<sup>2</sup>

Ali Tasnimi<sup>3</sup>

Mehyar Alavi Moghaddam<sup>4</sup>

Revised: 25 -12- 2021 11 -2- 2022 Accepted: 14 -3- 2022 Published: 21 -3- 2022 pp.134-160

### Abstract

It is believed that the oldest available Persian translation of the book alfa Layla va Layla, by Abdul Latif Tassoji in 1261 AH /1845 AD. who is known as the story of the thousand and one nights; But there is another translation called translation of Henrieh in the Houghton Library, a rare Harvard Manuscript Library, which was translated about forty years earlier than the Tassoji version. Therefore, this text is the first Persian translation of Thousand and One Nights, written by Khorasani Bezenjardi around 1223 AH /1808 AD. Translated in Hyderabad (India) at the request of Sir Charles Russell and Sir Henry Russell, brother of a representative of the East India Company, and presented with name of translation of Henrieh to Henry Russell. The authors of this article have introduced this valuable manuscript and studied its important features by descriptive method, citing text and with the help of library resources. The results of the research show that the translation of Henrieh is not only the first Persian translation of alfa Layla va Layla, it is even older than the first edition of Thousand and One Nights, in Arabic, that is, the first edition of Calcutta. Another important feature of Khorasani translation is the Literary ornaments including similes, metaphors, allusions, rhymes and puns that have been added to the text by the translator. This text is adorned with Persian and Arabic verses and There are many verbalizations in describing, Staging and the use of literary subtleties can be seen in it.

**Keyword's:** Thousand and One Nights, translation of Henrieh, Khorasani, Bezenjardi, Textology, correction.

### CONFLICT OF INTERESTS

The authors declare that there is no conflict of interest regarding the publication of this paper.

© Authors, Published by [Journal of Codicology and manuscript research](#). This is an open-access. paper distributed under the CC BY (license <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0>)



1. Department of Persian Literature and Language, Torbat-e-Heydariyeh Branch, Islamic Azad University, Torbat-e-Heydariyeh, Iran. - Email: ma.firouzimoghaddam@iau.ac.ir
2. Department of Persian Literature and Language, Torbat-e-Heydariyeh Branch, Islamic Azad University, Torbat-e-Heydariyeh, Iran
3. Department of Persian Literature and Language, Hakim university, sabzevar, Iran.
4. Department of Persian Literature and Language, Hakim university, sabzevar, Iran.



## References

- Alavi Moghadam, Mohammad and Ashrafzadeh, Reza (2002). Meanings and Expression, Third Edition, Tehran: SAMT.
- Al-Seif, Nikita (1949). Themes and Motifs of One Thousand and One Nights, Beirut: Anonymous.
- Badawi, Abdul Rahman (1996). Complete Dictionary of Orientalists, Translation: Shakerollah Khakrand, Qom: Islamic Propagation Office Publishing Center
- Beyzaei, Bahram (2012). Where is a Thousand Tales? Tehran: Roshangaran and Women's Studies
- Farokhnia, Mahindokht (2004). "Antoine Galland and the French Translation of One Thousand and One Nights," Iranian Studies Journal, Third Year, Issue Six, pp. 81-92.
- Holy Quran (2018). Translation: Kamal al-Din Ghorab, Mashhad: Quran Printing
- Ibn al-Nadim, Muhammad ibn Ishaq (2002). Al-Fihrist, Translation: Mohammad Reza Tajaddod, First Edition, Tehran: Asatir.
- Irwin, Robert (2004). An Analysis of One Thousand and One Nights, Translation: Fereydoun Badrei, Tehran: Farzan Rooz
- Khorasani Bojnourdi, Mohammad Baqer, One Thousand and One Nights (Henry's Translation), Edited by Mehdi Ganjavi and Meysam Alipour, 2 volumes, Tehran: Maniyahanar.
- Mahdi, Mohsen (1984). One Thousand and One Nights, Volume One, Leiden: E.J. Brill Publishing Company.
- Mahjoub, Mohammad Jafar (2007). Iranian Folklore Literature. Two volumes in one. Edited by Dr. Hassan Khaleghi, 3rd edition, Tehran: Cheshmeh Publishing.
- Masudi, Ali ibn al-Husayn (2003). The Meadows of Gold and Mines of Gems, translated by Abolghasem Payandeh, 7th edition, Tehran: Scientific and Cultural Publications Company.
- Mayel Heravi, Najib (1990). Criticism and Editing of Texts (Stages of Manuscript Studies and Methods of Editing Persian Manuscripts). Mashhad: Islamic Research Foundation of Astan Quds Razavi.
- ----- (2000). History of Manuscript Production and Critical Editing of Manuscripts, Tehran: Library, Museum and Documentation Center of the Islamic Consultative Assembly.
- ----- (2001). "The Necessity of Correcting Ancient Texts," Academy Letter, No. 21, pp. 29-41.
- Moein, Mohammad (2007). Persian Dictionary, Tehran: Amir Kabir Publishing Institute.
- Mohammadi, Mohammad (1995). Dictionary of Pre-Islamic Iran, Tehran: Toos.









## مطالعه موردی:

معرفی و بررسی ویژگی‌های متن شناختی نسخه خطی هزار و یک شب 

## ترجمه محمدباقر خراسانی بزنجردی (نسخه هنریه)

محمود فیروزی مقدم<sup>ه</sup>  زکریا طغانی<sup>گ</sup>  علی تسنیمی<sup>ف</sup>  مهیار علوی مقدم<sup>ا</sup> 

از صفحه ۱۳۴ تا صفحه ۱۶۰ تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۰/۰۴ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۰/۱۱/۲۲ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۲/۲۳ تاریخ انتشار: ۱۴۰۱/۰۱/۰۱

## چکیده

این باور وجود دارد که قدیمی‌ترین ترجمه موجود به فارسی از کتاب الف لیلة و لیلة، توسط عبداللطیف طسوجی (همراه با اشعاری از میرزا سروش اصفهانی) در ۱۲۶۱ ق. / ۱۸۴۵ م. به درخواست بهمن میرزا پسر عباس میرزا در دوره محمد شاه قاجار انجام شده، که به داستان‌های هزارویک شب مشهور است. ولی ترجمه دیگری به نام ترجمه هنریه در کتابخانه هاوتون، کتابخانه نسخ خطی و کمیاب دانشگاه هاروارد، وجود دارد که حدود چهل سال زودتر از نسخه طسوجی ترجمه شده است. بنابراین، این متن نخستین ترجمه فارسی از هزارویک شب است که توسط محمدباقر خراسانی بزنجردی در حوالی سال ۱۲۲۳ ق. / ۱۸۰۸ م. در حیدرآباد (هند) و به درخواست سیرچارلز راسل و سیرهنری راسل برادر نماینده کمپانی هند شرقی ترجمه شده و با عنوان ترجمه هنریه به هنری راسل تقدیم شده است. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که ترجمه هنریه نه تنها نخستین ترجمه فارسی الف لیلة و لیلة است بلکه از نخستین چاپ هزارویک شب، به زبان عربی یعنی چاپ اول کلکته هم قدمت بیشتری دارد. اخیراً این نسخه توسط مهدی گنجوی و میثم علی پور، در دو جلد و ۷۶۰ صفحه در انتشارات مانیاهنر انتشار یافته است. یکی دیگر از ویژگی‌های مهم ترجمه خراسانی، آرایه‌های ادبی شامل تشبیه، استعاره، کنایه، سجع و جناس که افزوده مترجم به متن است. این متن آراسته به ابیات فارسی و عربی است و اطناب بسیاری در توصیف، صحنه‌پردازی و کاربرد ظرافت‌های ادبی در آن به چشم می‌خورد.

## واژه‌های کلیدی

هزارویک شب، نسخه هنریه، محمدباقر خراسانی بزنجردی، متن شناسی

**Cite this article:** Firouzi Moghaddam, Mahmoud; Toghani, Zakariya; Ali Tasnimi; Alavi Moghaddam, Mehyaar. (2022). Introducing of A Thousand and One Nights and scrutiny its Cognitive textual features, Translated by Mohammad Baqer Khorasani Bazanjerdi (Henri version). Journal of Codicology and Manuscript Research (JCMR) (In Persian: Pizhūhish/hā-yi nuskah/shināsī va taṣḥīḥ-i mutūn). vol-1, Issue-1, 134-160. <https://doi.org/10.22034/crtc.2022.344074.1009>

۵- (نویسنده مسؤول) گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد تربت حیدریه، دانشگاه آزاد اسلامی (استادیار)، تربت حیدریه، ایران.

[firouzimoghaddam@gmail.com](mailto:firouzimoghaddam@gmail.com)

۶- گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد تربت حیدریه، دانشگاه آزاد اسلامی (دانشجوی دکتری)، تربت حیدریه، ایران.

۷- دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه حکیم سبزواری، سبزوار. خراسان رضوی. ایران.

۸- دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه حکیم سبزواری، سبزوار. خراسان رضوی. ایران.



## ۱- مقدمه

هزارویک‌شب جلوه‌ای از آداب و رسوم چندین فرهنگ و تمدن در دورانی طولانی، حدود ده قرن می‌باشد و به عنوان مشهورترین مجموعه داستان‌ها و از بزرگ‌ترین یادگارهای ادبی کهن همواره مورد توجه نویسندگان بزرگ شرق و غرب قرار داشته است.

هزار و یک شب یکی از کتاب‌های بسیار خوشبخت روزگار است. این نوعروس کهن سال‌ها دلیلی و نکو روی که زاده اندیشه سحرآفرین داستان‌پردازان قرون و بلاد و دیار مختلف است، طی تاریخ گرداگرد جهان را گشته و از هر جای نشانی بر خود بسته و پیرایه‌ای زیبای پیکر دل‌فریب خویش ساخته است (محبوب، ۱۳۸۶: ۳۶۲).

این تحقیق به معرفی نسخه‌ای نویافته از هزارویک‌شب «نسخه هنریه» اختصاص دارد که از گنجینه‌های ارزشمند نثر فارسی است و در اردیبهشت ۱۴۰۱ توسط مهدی گنجوی و میثم علی‌پور تصحیح و در انتشارات مانیا هنر چاپ شده است. ولی نویسندگان این مقاله، این پژوهش را بر اساس تصحیح مقابله‌ای دو نسخه خطی ترجمه هنریه به دست آمده از کتابخانه هاوتون دانشگاه هاروارد و کتابخانه بادلین دانشگاه آکسفورد انجام داده‌اند و تاریخ ترجمه آن ۱۲۲۳ ق. / ۱۸۰۸ م. حدود چهل سال زودتر از ترجمه طسوجی است. خراسانی بزنجردی<sup>۹</sup> آن را در حیدرآباد هند بنا به درخواست برادران راسل از روی نسخه عربی به فارسی ترجمه نموده است. عبداللطیف طسوجی نیز به درخواست بهمن میرزا ترجمه فارسی هزارویک‌شب را از روی متن «بولاق» انجام داد. چنان که خود گوید: «بنده ضعیف عبداللطیف طسوجی را به پیشگاه خلائق پناه خواسته، فرمودند که این نسخه بدیع را از تازی به فارسی که خوش‌ترین لغات است بیاور» (طسوجی، ۱۳۱۵: ۲).

## ۱-۱. بیان مسئله

اساس این پژوهش این است که گرچه مشهورترین نسخه هزار و یک شب، نسخه عبداللطیف طسوجی است اما نسخه‌ای قدیمی‌تر از این کتاب در دانشگاه هاروارد وجود دارد که محمدباقر خراسانی بزنجردی در ۱۲۲۳ ق. حدود چهل سال زودتر از طسوجی آن را به فارسی ترجمه کرده است. این قدمت

۹ - بزنجردی روستایی از توابع مرکزی شهرستان باخرز است. این روستا در دهستان مالین قرار دارد. باخرز یکی از بخش‌های شهرستان تایباد در استان خراسان رضوی ایران بود، که در مرداد ماه سال ۱۳۸۹ به شهرستان تبدیل شد.



و ویژگی‌های ساختاری و سبکی، از مهم‌ترین ضرورت‌های پژوهش و تصحیح نسخه هنریه است، در این پژوهش برآنیم تا قدیمی‌ترین نسخه مکشوفه از ترجمه هزار و یک شب - تا زمان حاضر - را معرفی و تصحیح نماییم.

## ۱-۲. پیشینه پژوهش

درباره هزارویک‌شب و ترجمه عبداللطیف طسوجی از آن، پژوهش‌های فراوانی در حوزه‌های روایی، ساختاری، زبانی و گفتمانی انجام شده و مقالات و کتاب‌های زیادی چه در داخل و چه در خارج از کشور نوشته شده است؛ از جمله: ستاری (۱۳۶۸) در کتاب افسون شهرزاد، داستان‌ها، تاریخچه و همچنین خاستگاه‌های گوناگون هزارویک‌شب را بررسی می‌کند. ثمینی (۱۳۷۹) در کتاب عشق و شعبده (پژوهشی در هزارویک‌شب) داستان‌های این کتاب را به روش‌های گوناگون تقسیم‌بندی می‌کند. بهرام بیضایی (۱۳۹۱) در کتاب هزارافسون اینجاست، به ریشه‌یابی داستان‌های هزارویک‌شب می‌پردازد. رابرت ایروین (Robert Irwin) (۱۳۸۳) در کتاب تحلیلی از هزارویک‌شب، اطلاعات ارزنده‌ای پیرامون پیشینه، ترجمه‌های مختلف، تأثیرگذاری در ادبیات اروپا و همچنین جنبه‌های مختلف داستان‌پردازی را در این کتاب بررسی می‌کند.

این نسخه برای اولین بار در سال ۱۳۹۴ در همایش «صد و هفتاد سال کتاب‌خوانی با هزارویک‌شب» در تهران توسط محمدرضا بهزادی و محمد میرزاخان‌ی معرفی اولیه شده است و پس از این ارائه اولیه در کنفرانس، در اردیبهشت ۱۴۰۱ توسط مهدی گنجوی و میثم علی‌پور در دو جلد و در ۷۶۰ صفحه توسط مانیا هنر منتشر شده است و جز این تصحیح، پژوهشی درباره ویژگی‌ها و اهمیت نسخه نویافته هزارویک‌شب خراسانی انجام نشده است. نگارندگان در این پژوهش ضمن معرفی نسخه هنریه با نگاهی متفاوت با متن تصحیح شده، به بررسی ویژگی‌های برجسته متن‌شناسی و سبکی آن می‌پردازند.

## ۱-۳. نسخه‌های قدیمی هزار و یک شب و اهمیت تصحیح آن‌ها

بر اساس تحقیقات پژوهشگران، کتاب ایرانی «هزار افسان» هسته اصلی کتاب الف‌لیلة و لیلة است و نخستین سند تاریخی که نام این کتاب به نام الف‌لیلة و لیلة در آن برده شده مروج‌الذهب مسعودی<sup>۱۰</sup>

۱۰ - مروج‌الذهب یکی از کتابهای مهم تاریخی است که در نیمه اول قرن چهارم هجری توسط ابوالحسن علی بن حسین مسعودی، تألیف شده است. مسعودی در این باره می‌نویسد: «...از قبیل کتاب‌هایی است که از فارسی و هندی و رومی نقل و



است (محمدی، ۱۳۷۴: ۱۸۵). ابن ندیم<sup>۱۱</sup> هم در مقاله هشتم از کتاب الفهرست می‌نویسد: «فارسیان اول، تصنیف کنندگان اولین افسانه بوده و آن را به صورت کتاب درآورده و در خزانه‌های خود نگهداری می‌نمودند. اولین کتابی که در این معنا تألیف شد، کتاب هزار افسانه به معنی هزار خرافات است» (ابن ندیم، ۱۳۸۱: ۵۴۰). و سپس سبب تألیف کتاب را بیان می‌دارد که این خود نمونه‌ای از تأثیر غیرمستقیم ادبیات ایران باستان بر ادبیات کشورهای اروپایی است.

آنتوان گالان (Antoine Galland)، شرق‌شناس فرانسوی، نخستین کسی بود که به ترجمه هزارویک‌شب به زبان فرانسوی دست زد و دریچه فراخی به ادبیات داستانی مشرق بر اروپاییان گشود و همین ترجمه باعث تولد دوباره هزارویک‌شب در قرون جدید شد (بدوی، ۱۳۷۵: ۳۱۰). انتشار این کتاب نقش مهمی در پیوند ادب اروپایی با افسانه‌های شرقی و ایرانی داشت و موجبات تأثیرپذیری داستان و شعر غنایی فرانسه و دیگر کشورهای اروپایی را از این افسانه‌ها فراهم ساخت (فرخ نیا، ۱۳۸۳: ۸۱). «بورخس<sup>۱۲</sup> در توصیف تأثیر شگرف ترجمه‌های هزارویک‌شب (به زبان‌های اروپایی) در افکار و آداب و رسوم غرب می‌گوید: شرق، غرب را شکوه‌مندانه اشغال کرد» (ستاری، ۱۳۸۲: ۹۲).

نسخه‌های چاپ شده هزارویک‌شب به زبان عربی به ترتیب تاریخ به صورت ذیل است:

- متن معروف به چاپ اول کلکته در ۱۸۱۴-۱۸۱۸ م.
- متن چاپ شده برسلو در ۱۸۲۴-۱۸۴۳ م.
- متن چاپ شده بولاق در ۱۸۳۵ م.
- متن چاپ شده مک ناتن ۱۸۳۹-۱۸۴۲ م (معروف به چاپ دوم کلکته).

با دقت و نگاهی کوتاه به تاریخ چاپ این ترجمه‌ها و توجه به سال ترجمه نسخه هنریه (۱۸۰۸ م)، به‌روشنی آشکار می‌شود که ترجمه فارسی محمدباقر خراسانی بر این ترجمه‌ها تقدم دارد بنابراین، این

ترجمه شده و ترتیب تألیف آن چون کتاب هزارافسانه یعنی هزار خرافه است که خرافه را به فارسی افسانه گویند و مردم این کتاب را الفلیله‌ولیله یعنی هزارویک‌شب گویند که حکایت ملک و وزیر و دختر او و کنیز دختر است که شیرزاد و دنیاژاد نام دارند» (مسعودی، ۱۳۸۲: ۶۱۰).

۱۱ - ابن ندیم، ابوالفرج محمد بن ابی یعقوب اسحاق بن محمد بن اسحاق، کتاب‌شناس، فهرست‌نگار و محقق بغدادی سده ۴/۱۰ م و نویسنده اثر معروف الفهرست.

۱۲ - خورخه لوئیس بورخس، نویسنده، شاعر و ادیب معاصر آرژانتینی. وی از برجسته‌ترین نویسندگان آمریکای لاتین است.



سؤال مطرح می‌شود که نسخه اساس خراسانی چه بوده است؟ اما مسائل زیادی درباره همه این چاپ‌ها، منابع و وضعیت آن‌ها وجود دارد. نخستین چاپ از متن عربی هزارویک‌شب در فاصله سال‌های ۱۸۱۴ تا ۱۸۱۸ م در دو جلد با حمایت دانشکده فورت ویلیام (Fort William) وابسته به کمپانی هند شرقی انتشار یافت. این چاپ که به چاپ اول کلکته معروف است، دویست شب اول را در بر می‌گیرد. شیخ شیروانی معلم دانشکده فورت ویلیام و گردآورنده چاپ اول کلکته اعلام نکرد که دست‌نویس او چه نسخه‌ای بوده است. آنچه از ساختار این ترجمه بر می‌آید نشان می‌دهد که شیروانی بر آن نبوده که متنی تحقیقی از هزارویک‌شب عرضه کند؛ گویا هدفش متنی سرگرم‌کننده و یا کتابی برای آموزش زبان عربی بوده است. در حقیقت وی معتقد بود که این قصه‌ها را اصلاً یک عرب سوری برای استفاده کسانی که عربی می‌آموختند فراهم آورده بوده است. متن برسلاو در ۱۸۲۴ تا ۱۸۴۳ م. که هشت جلد نخست آن به راهنمای ماکسیمیلیان هابیش<sup>۱۳</sup> و مجلّدات نه تا دوازده به همت هاینریش فلایشر (Heinrich Fleischer) به چاپ رسید.

در سال ۱۸۳۵ م چاپ تازه‌ای از هزارویک‌شب در دو مجلد انتشار یافت که در چاپخانه بولاق در مصر به چاپ رسیده بود که خود اساس ترجمه عبداللطیف طسوجی به زبان فارسی قرار می‌گیرد. چاپ دوم کلکته معروف به سرگرمی‌های شب‌های عرب، به تصحیح مک‌ناتن (Macnaghten) (۱۹۳۹-۱۹۴۲) می‌باشد، در چاپ وی از داستان‌های هزارویک‌شب، هیچ اشاره‌ای به این نشده که نسخه اساس او چه بوده است؛ اما به نظر می‌رسد متن بولاق نسخه اصلی این چاپ و بسیاری از چاپ‌های بعدی از هزارویک‌شب باشد. همین متن بود که مبنای ترجمه ادوارد ویلیام لین (E. W. Lane) قرار گرفت؛ بنابراین متن بولاق به‌عنوان یکی از نسخ اساس برای چهارمین و آخرین تحریر چاپی هزارویک‌شب به کار رفت. این چاپ در چهار مجلد (۱۸۳۹-۱۸۴۲) به طبع رسیده و معمولاً از آن به نام چاپ دوم کلکته یاد می‌شود (نک: السیف، ۱۹۴۹: ۶۸-۶۵؛ مهدی، ۱۹۸۴: ۲۲-۱۴).

۲- معرفی نسخه نویافته هزارویک‌شب خراسانی بزنجردی (معروف به نسخه هنریه)

۱-۲. ویژگی‌های ظاهری

این نسخه در یک جلد و ۵۵۷ برگ و ۱۱۱۴ صفحه در اندازه ۳۰/۶ × ۲۳ و طول هر سطر ۱۳

۱۳ - Maximilian Habicht (۱۷۷۵-۱۸۳۹) مکزیمیلیان هابشت خاورشناس آلمانی و اولین کسی که متن عربی کتاب الف

لیله‌ولیله را منتشر ساخت (بدوی، ۱۳۷۵: ۴۴۸).



سانتیمتر نگاشته شده است. سطر بندی آن به گونه‌ای است که در هر صفحه از این نسخه ۱۳ سطر منظم و دقیق نگاشته شده که صفحات زوج رکابه<sup>۱۴</sup> دارد. البته برخی صفحات با مداد و با اعداد انگلیسی شماره گذاری شده است که تا پایان کتاب ادامه ندارد و صفحه شماری آن دقیق نیست. مرکب به کار رفته در نگارش این نسخه مشکی است ولی برخی اسم‌های خاص و عنوان‌ها به شنگرف<sup>۱۵</sup> نگارش یافته است. رنگ کاغذ: نخودی؛ خط ترجمه: نستعلیق هندی و خط عربی: نسخ است. حجم حکایت‌های هر شب یکسان نیست و طول بعضی حکایت‌ها برای بیان در یک شب بسیار کوتاه است. تا شب ۲۷۶ (صفحه ۸۵۳) شماره شب‌ها به شنگرف نوشته شده و بعد از آن هفت صفحه سفید وجود دارد و از صفحه ۸۶۱ تا پایان نسخه، جای شماره شب‌ها خالی است.

## ۲-۲. آغاز و انجام نسخه

کتاب با «رَبِّ یَسَّرْ و تمم بالخیر . بسم الله الرحمن الرحیم» آغاز شده است. نسخه ترقیمه<sup>۱۶</sup> و پایان مشخصی ندارد: «بر شب دیگر موقوف داشت آنگاه بدین گونه آغاز داستان سرایی نمود.» (خراسانی، ۱۲۲۳: ۱۱۱۳). و ترجمه از این بیشتر ادامه ندارد. این کتاب دارای مقدمه‌ای نسبتاً طولانی شامل چند بخش به صورت زیر است:

## ۲-۳. ستایش خداوند

نسخه با ستایش خداوند متعال با زبانی پخته و مشحون به ظرافت‌های ادبی آغاز می‌گردد: ستایش و سپاس افزون از شمار و بیرون از قیاس آفریدگاری را سزااست که به قدرت

۱۴ - رکابه: که نقش صفحه‌شمار را در نسخه‌های خطی داشته، باعث می‌شده است که توالی و ترتیب ورق‌های کتاب بر مبنای آن حفظ و شناخته شود. پیشینیان برای ثبت رکابه چنین عمل می‌کردند که یک یا چند واژه آغازین از صفحه سمت راست را در پایین صفحه سمت چپ می‌نوشتند. این روش برای مرتب کردن نسخه پس از آسیب دیدن و پریشان شدن برگه‌های آن ابداع شد (صفری آق قلع، ۱۳۹۰: ۱۲۳).

۱۵ - شنگرف: معربش شنجرف است و جسمی معدنی است که از گرد آن محلولش را مس ساختند که به رنگ سرخ است و کاتبان به جهت آنکه عنوان‌ها، سرفصل‌ها، شاخص و ممتاز بنماید با آن می‌نوشتند. (مایل هروی، ۱۳۷۹: ۲۱۱)

۱۶ - ترقیمه: در اصطلاح نسخه‌نویسان ترقیمه یا انجامه به متن پایانی نسخه‌ها اطلاق می‌شود که اطلاعات مفیدی چون زمان و مکان کتابت و نام کاتب را دربردارند. «ترقیمه‌ها بواقع شناسنامه‌های نسخه‌های خطی اند؛ زیرا براساس آن‌ها می‌توان به نسخه‌شناسی تاریخی نسخ خطی پرداخت. البته باید توجه داشت که همه نسخه‌های خطی دارای ترقیمه نیستند» (مایل هروی، ۱۳۶۹: ۱۲۴).



کامله اش شهریار با حشمت و اقتدار هر دیاری را به تاج سروری سرافراز و با شاهد دلربای شهرزادی در محفل هستی جفت و انباز ساخته، چنان شمع شادی و فانوس خوشنودی هر یک را در شبستان هم‌بستری بر افروخت که روزهای بسیار فرخ و سرور و ایام بی‌شمار همدمی را یکدمی می‌انگارند و به رحمت شامله‌اش پادشاه با شوکت و شأن هر زمان را با دیهیم برتری در بزم وجود به لعبت شیرین دنیا زادی قرین و دمساز نموده بدان سان چراغ شادمانی و مشعل خوشنودی هر دو تن را در مجلس هم‌بالینی منور و روشن کردانید که هزار و یک شب کامیابی بلکه لیالی بی‌نهایت خرمی را به‌قدر دقیقه انگاشته کم و اندک محسوب می‌دارند (خراسانی، ۱۳۲۳: ۲-۳).

#### ۲-۴. ستایش پیامبر (ص)

پس از ستایش خداوند به‌رسم سایر متون کهن پارسی، در این نسخه از بزرگی و جایگاه پیامبر اسلام (ص) و حضرت علی (ع) نیز سخنانی به میان آمده است:

هر یک از پیامبران اولوالعزم را نور محفل دینی و شمع بزم آیتی ساخت و اعلام و الویه رهبری اولیای عظام را در کشور یقین بر افراشت. سیما خاتم الانبیاء محمد مصطفی و سرور اولیا علی مرتضی صلوات الله و سلامه علیهم اجمعین رهی عظمت و جلالی که خیاط قدرتش به اندازه بالای شخصی قبای خلافت و خلعت خیر الانامی را دوخته مفخر و مکرمش نمود و به مقدار پیکر دیگری قماش سرتراشی و جامه حجامی بریده فرومایه و کم‌پایه‌اش کرد (همان: ۳-۴).

#### ۲-۵. معرفی مترجم

ما از شرح حال محمدباقر خراسانی بزنجدی به جز آن چه خودش در مقدمه آورده اطلاع بیشتری نداریم، آن جا که از زادگاه خویش و علت مهاجرت به هندوستان و سرگذشت خویش سخنانی به میان می‌آورد:

سپس سپاس خالق عالم و بعد از درود پیشوایان مکرم، بسپر بیابان نادانی و رهنورد بیدای بی‌دردی محمدباقر خراسانی بزنجدی چنین می‌گوید که با استدعای آبشخور و بمقتضای سرنوشت از بزنجد خراسان که مولد و مسقط‌الراس این بی‌خان و مان است دوری گزیده از شهری به شهری شتافتیم و از دیاری به دیاری رفتیم تا آنکه سنین عمر قریب به اربعین رسیده در هزار و دوصد و بیست و سه سال هجری به حیدرآباد دکن که از ممالک هندوستان است گذارم افتاد هنوز به‌قدر یک ماه کامل در آن شهر فرخنده بنیاد رحل



اقامت نیفکنده بودم (همان: ۴-۵).

بنابراین محل تولد مترجم بزجرد خراسان و با توجه به اشاره نخست وی به سال ۱۲۲۳ هجری قمری و اینکه در حدود چهل سالگی به حیدرآباد دکن رسیده است، سال تولد محمدباقر خراسانی بزجردی را باید حدود سال ۱۱۸۳ هجری دانست. اما خراسانی در صفحه پنج ضمن بر شمردن ویژگی‌های برادر کوچک‌تر، چارلزاسل، بیان می‌دارد «حقیر در مدت مزبوره الی الآن که هزارو دو صد و بیست هجری است»؛ بنابراین احتمال می‌رود که خراسانی در سال ۱۲۲۰ هجری یا قبل از آن به هند مسافرت نموده و کار ترجمه هزار و یک شب در سال ۱۲۲۳ به پایان رسانیده است که در این صورت سال تولد خراسانی حدود سال ۱۱۸۰ هجری می‌باشد، اما از سال وفات وی اطلاعی در دست نیست.

در حال حاضر این ترجمه تنها اثر محمدباقر خراسانی بزجردی است، اما مهارت و تسلط وی بر زبان عربی، فنون ادبی، ذوق و قریحه شاعری و آشنایی با نثر فارسی گواه این مطلب است که خراسانی باید آثار دیگری هم داشته باشد که تا کنون ناشناخته مانده‌اند.

## ۲-۶. معرفی نسخه و دلیل ترجمه آن

آن گونه که در مقدمه نیز ذکر شد، گویا این نسخه دو جلد یا بیشتر بوده است و مترجم نیز این نکته را در مقدمه ابراز نموده است. ترجمه او بر اساس یک کتاب دو جلدی از حکایات عجیبه و قصص غریبه کتاب الف‌لیله و لیله به زبان عربی انجام شده و او کتاب حاضر را بی‌کم و زیاد به قدر امکان ترجمه و تفسیر نموده است و خود نیز بیان کرده که این دو جلد ۲۷۶ شب از هزار و یک شب کتاب را شامل می‌شود. پس کتاب باید جلدهای بیشتری داشته باشد که فقط دو جلد آن در اختیار مترجم بوده است.

دو جلد از حکایات عجیب و قصص غریب کتاب الف‌لیلة و لیلة که نخست به زبان عربی صورت تألیف پذیرفته به زبان فارسی آمیخته به الفاظ عربی که دیری است از زنان که بنای سخن و گفتگوی اهل ایران است بی‌کم و زیاد و به قدر امکان ترجمه و تفسیر نمودم و در آن دو جلدی که به نظر حقیر رسیده دو بیست و هفتاد و شش از هزار و یک شب مسطور بود در ترجمه مطالب مذکور در آن لیالی به کثرت استعارات و عبارات و افزونی سجع و کنایات در فقرات پرداختم، بلکه اغلب به بیان مقاصد کتاب اکتفا رفته؛ گاه‌گاهی مطالب را در کسوت سجع و سلاست و لباس استعاره و کنایه جلوه‌گر ساختم. مؤلف کتاب در مواضع عدیده و در موارد متعدده مقتضای مقام را ملاحظه نموده ابیات چندی از شعر فصحای عرب ذکر کرده است (خراسانی، ۱۲۲۳: ۷).



ترجمه اشعار عربی موجود در هر دو جلد را نیز که در نسخه طسوجی، میرزا سروش انجام داده در این ترجمه خود محمدباقر خراسانی به انجام رسانده است، به این ترتیب که ابتدا متن شعرهای عربی را آورده و سپس با نثری مسجع و آهنگین آنها را ترجمه کرده است و در برخی قسمت‌ها علاوه بر ترجمه، سروده‌های خود را به عنوان معادل فارسی شعرهای عربی آورده است.

### ۷-۲. تجلیل از سر هنری راسل<sup>۱۷</sup> بانی و پشتیبان مترجم

در چندین صفحه از مقدمه مترجم به تجلیل از سر هنری راسل پرداخته و گفته است که این نسخه را به تشویق و پشتیبانی او و برادرش که پشتیبان دانش بوده‌اند، ترجمه کرده است که این دلیل ستایش مترجم از هر دو برادر را در آغاز کتاب روشن می‌کند.

تا آنکه سنین عمر قریب به اربعین رسیده در هزار و دو صد و بیست و سه سال هجری به حیدرآباد دکن که از ممالک هندوستان است گذارم افتاد. هنوز به قدر یک ماه کامل در آن شهر فرخنده بنیاد رحل اقامت نیفکنده بودم که با بعضی از اکابر و اعظم و برخی از اشراف و اعیان سلسله جلیله انگریز با فرهنگ و تمیز نام و نشان شناخت ... از جانب کمپنی رزیدنت و جانشین در این سرزمین است مکان و نشیمن گزیده‌ام و از وی عنایت بسیار و نوازش گوناگون دیده‌ام تا سب (۴) آستن روزگار بعد از این چه زاید و از پس پرده غیب زین سپس چه آشکار گردد و مشاراًلیه با کمال و هنر مسمی هنری است و مشهور به رسل و ملقب اعتمادالدوله انتظام الملک ثابت جنک بهادر و مخاطب صاحب عالی‌شأن حفظ الله من الحوادث الحدثن خالی از خوشامد و عبارت پردازی و قطع نظر از مزاح‌گویی و زبانه‌سازی این خدایگان فرخنده بنیان بهره‌افری از مراتب حکمة عملی یافته و در مراحل علم نظری نیز شتافته است (خراسانی، ۱۲۲۳: ۵).

خراسانی بزنجردی پس از تجلیل از چارلز راسل در ادامه می‌آورد که حسب الامر آن صاحب دانشمند عالی‌شأن دست به ترجمه کتاب هزار و یک شب زده است.

### ۸-۲. دلیل نام‌گذاری اثر به ترجمه هنریه

خراسانی بزنجردی دلیل نام‌گذاری ترجمه خویش را چنین بیان می‌دارد: «چون باعث اولین و سبب نخستین در ترجمه و تبیین جناب صاحب سابق الالقاب است، این ترجمه را «ترجمه هنریه» نامیدم»

۱۷- Charles Russel & Henry Russle: سرهنری راسل بارون دوم (۱۷۸۳-۱۸۵۲) و سرچارلس راسل (۱۷۸۶-۱۸۵۶) پسران

سرهنری راسل بارون اول که پس از پدرشان از سال ۱۸۱۰ تا ۱۸۲۰ نماینده دولت بریتانیا در هند بودند.



(همان: ۸).

ترجمه خراسانی بزنجدی (۱۸۰۸ م) از چاپ نخستین ترجمه هزار و یک شب به عربی یعنی چاپ کلکته اول (۱۸۱۴ - ۱۸۱۸ م) قدمت بیشتری دارد؛ بنابراین احتمال وجود ترجمه‌های عربی قبل از چاپ کلکته اول وجود داشته که نیاز به بررسی و پژوهش بیشتری دارد.

نسخه هنریه (۱۲۲۳ ق) نخستین ترجمه فارسی هزارویک‌شب است که تقریباً ۴۰ سال قبل از نسخه طسوجی (۱۲۶۱ ق) ترجمه شده و فردی از اهالی خراسان (حوالی باخرز) به نام محمدباقر خراسانی آن را ترجمه کرده است. امتیاز قدمت تاریخی توانسته است خصوصیات بارز دیگری نیز برای این نسخه به ارمغان آورد که در ذیل بیان می‌کنیم.

### ۳- ویژگی‌های متن شناختی - سبک‌شناسی اثر

#### ۳-۱. سطح ادبی

ترجمه خراسانی سرشار از صنایع ادبی است که گواه بر آگاهی و تسلط مترجم بر اصول و فنون بلاغت بوده و در نگارش خود از آن بهره برده است. مقدمه با نثری دلنشین شروع شده و بیش از همه این دلنشینی در آغاز ناشی از مسجع بودن آن است. آن گونه که خود بیان می‌دارد «در ترجمه مطالب مذکوره در آن لیالی، به کثرت استعارات در عبارات و افزونی سجع و کنایات در فقرات پرداختم ... گاه‌گاهی مطالب را در کسوت سجع و سلاست و لباس استعاره و کنایه جلوه‌گر ساختم» (خراسانی، ۱۲۲۳: ۷). وجود تشبیهات فراوان به‌ویژه تشبیه بلیغ نیز سبب زیبایی بیشتر نوشته شده است. کمیت به‌کارگیری تشبیه در متن نیز نشان از استادی مترجم دارد؛ به‌نوعی که با بهره‌گیری از آن هنرمندی خود را به مخاطب می‌نمایاند. تشبیهاتی چون: «شمع شادی»، «فانوس خشنودی»، «چراغ شادمانی»، «مشعل خوشنودی» (همان: ۲). همچنین نویسنده به‌صورت بینابین هر جا لازم دانسته به هنر خویش استعاره‌ای آورده و یا به کنایه سخن گفته است. استفاده از شعر در اثنای متن نیز از دیگر مؤلفه‌های ادبی این اثر به‌شمار می‌رود. در این بخش با ذکر شواهدی به بررسی این عناصر ادبی در دودسته صور خیال و صنایع بدیعی در متن ترجمه هنریه می‌پردازیم:

#### ۳-۱-۱. صورخیال

بهره‌گیری از صناعات بیانی مهم‌ترین ابزار آفرینش خیال و تصویر به‌شمار می‌آید. «موضوع علم بیان بحث در صورت‌های متفاوت و متمایز خیال است زیرا این صور، وسایلی هستند که با آنها می‌توان یک



مفهوم را به شیوه‌های گوناگون بیان کرد. صورت‌های مختلف خیال عبارتند از: تشبیه، استعاره، مجاز، کنایه» (علوی مقدم و اشرف‌زاده، ۱۳۵۱: ۸۵).

- تشبیه: غالب تشبیه‌هایی که در متن به کار رفته است از نوع بلیغ اضافی است.  
«از آبی شاداب جویبار کرمش و از سبب بی‌آسیب بوستان فضلش هرکسی را بهره‌ای و نصیبی داده» (همان: ۳).

«گفتمش تو عقل مرا ربودی و کشور دلم را مالک گشتی» (همان: ۲۴۷).  
«مرا مهلت نداده به ریسمان ستم شانه‌ام را بستند و بر گردن غل و زنجیر جفا افکنده» (همان: ۳۹۹).

«دختری مانند آفتاب تابان عیان گردید چنان دختری که نیکوتر از وی در کشور ملاحظت و در اقلیم صباحت ندیده‌ام وقتی که آن لعبت شیرین مرا دید شکرخنده نمود» (همان: ۴۰۷).  
«عشق و دوستی بسیار چه صعب و دشوار است و چگونه سلطان سودا بر کشور دماغم استیلا یافته مرا در کنج غم و زندان الم انداخت درد پیوستگی و مرض دل‌بستگی را دواایی به‌جز بدرد جان و از خود رستگی متصور نیست» (همان: ۴۱۱).

«سلطان عشق بر کشور دلم غلبه و قهرمان سودا بر اقلیم دماغم استیلا دارد از فراق بعد وصال رنجورم و از پیوستگی دلدار مهجورم» (همان: ۵۳۹).  
«هرچند دکان خویش را گشود و لیکن در خانه دلش مقل و کاخ جانش ویران بود» (همان: ۵۶۳).  
«اگر توسن نفست سرکشی نماید...» (همان: ۵۶۴).

«اگر متاع مروت نایاب گردد نزد شما موجود است و هرگاه صندوق سری پیدا نگردد سینه شما گنجینه‌راز است» (همان: ۶۰۰).

«همیشه در این فکر و خیال بودم که از نهال جوانی اش ثمری نیافت و از نخل زندگانی اش بری ندید» (همان: ۶۲۶).

- کنایه: جملات کنایی با مفهوم «مرگ و نیستی» که بسامد بالایی دارند:  
«سلطان و شاب مسحور در مسند کامرانی قرار گرفتند تا آنکه به موطن اصلی رفتند» (همان: ۱۳۸).  
«اکنون چه می‌فرمایید گردن اینان زده تنشان را از بار سر سبک سازیم» (همان: ۱۶۷).  
«تا آنکه از دست ساقی اجل شربت ناگوار مرگ چشیدند» (همان: ۳۳۲).



«به رحمت ایزدی شتافت» (همان: ۴۰۶).  
 «ایشان هلاک گشته هم‌نشین وفات و همسر خاک می‌گردید» (همان: ۴۳۹).  
 «به شمشیر آبدار تن او را از بار سر سبک گردانید» (همان: ۴۸۹).  
 «هریک را به شهرستان عدم روانه سازد» (همان: ۵۹۶).  
 «تا آنکه ویران‌کننده بنای لذات و جداکننده جماعات ایشان را دریافته به وادی خاموشان شتافتند» (همان: ۸۶۵).

«من و تو هر دو با هم بدرود روان و وداع جان خواهیم نمود» (همان: ۸۹۷).  
 «تنت را از بار سر سبک می‌گردانم» (همان: ۹۲۶).  
 «فی الحال هم‌خوابه مرگش نماید» (همان: ۱۰۱۱).  
 «ابوایوب وقتی داعی حق را اجابت نمود جان به قابض ارواح سپرد» (همان: ۱۰۳۸).  
 کنایات دیگری نیز در این نسخه دیده می‌شود:  
 «لقمه دوستی بر دهن وی می‌نهادم» (همان: ۳۹۲).  
 «این تاجر بدگهر پا از دایرهٔ مرّوت و قدم از راه دیانت بیرون نهاده نسبت دزدی به من داد» (همان: ۳۹۹).  
 «پیرزنی که با زال سپهر همسال بود» (همان: ۴۰۷).  
 - **استعاره و مجاز:** که بیشتر به شکل اضافه استعاری در دو نوع مصرحه و مکنیه به کار رفته است.

«وقتی که آن لعبت شیرین مرا دید شکرخنده نمود» (همان: ۴۰۷).  
 «وقتی که به کرات و مرات زمین عجز و نیاز را به لب التماس بوسه بدهند» (همان: ۴۷۸).  
 «چشم روزگار و گوش گیتی» (همان: ۴۸۵).  
 «پای افلاس و قدم گرسنگی را افشرده بینوایی و درماندگی خویش را در برش ظاهر ساخت» (همان: ۴۹۳).

«مبلغ عمرش از نود گذشته بود» (همان: ۵۰۶).  
 «گوش هوش به جانب من بدار» (همان: ۵۵۳).  
 «از این سرای فانی به عالم جاودانی شتافت» (همان: ۱۰۴۱).  
 «همواره آن جوان در انجمن زندگی با آن زن همنشین و صحبت‌گزین بود تا آنکه طایر روح هر یک



را عقاب مرگ ربوده پدید و جریحه درنده وفات، لباس حیات آنان را از هم درید» (همان: ۳۳۲).

«عنان بیان را از آن سو منعطف ساخته بدین گونه گفتار اقتصار کرد» (همان: ۱۰۵۸).

۲-۱-۳. صنایع بدیعی:

### - جناس

«چه جوانی رویی داشت روشن و گونه پرتو افکن خدای تعالی بر وی حله جمال را پوشانیده بود بلکه

حله جمال را از زیب عذارش کمال زینت داده» (همان: ۲۸۵).

«وقتی که به کرات و مرات زمین عجز و نیاز را به لب التماس بوسه بدهند» (همان: ۴۷۸).

«گوش هوش به جانب من بدار» (همان: ۵۵۳).

«از قضا گزیری و از قدر گزیری نیست» (همان: ۶۲۰).

### - سجع

«معبود بی انبازی که سجاده‌نشینان گوشه تفرید در مراحل بندگی اش پویان و قلندران بادیه تجرید

در منازل عبودیتش شتابانند» (همان: ۳).

«با این پسر صاحب حسن و جمال و خداوند بها و کمال قد و قامتش در حد اعتدال» (همان: ۳۰۳).

«به مقتضای سرنوشت ازلی و به حکم قضا و قدر لم‌یزلی از اوج عزت بی‌نیازی و توانگری به حضيض

فقر و در یوزه‌گری افتاد» (همان: ۴۹۳).

«از فراق بعد وصال رنجورم و از پیوستگی دلدار مهجورم» (همان: ۵۳۹).

«تورا آوردم بهر دلاکی نه برای بیان آثار افلاکی برای حجامی تورا خواستم نه از پی منجمی» (همان:

۴۱۷).

«عزم اسراف با دست اتلاف انباز گشته» (همان: ۳۹۵).

### - اغراق

«پرتو روی عروس تابنده‌تر از آفتاب و درخشنده‌تر از ماه بر روشنی شموع غلبه و افزونی داشت»

(همان: ۳۰۷).

«دختری مانند آفتاب تابان عیان گردید» (همان: ۴۰۷).

«نور مهر درخشان از پرتو رویش نمونه و ماه تابان از روشنی گونه‌اش نشانه» (همان: ۵۱۰).



## - واج‌آرایی

«تشریف زیبای وزیر با تدبیر دانش و به خلعت فاخره مشیر و مشارالیه بینش مشرف و مزین کرد» (همان: ۳).

«خداوند دانش و هوش صاحب خرد و گوش راست نیوش صحبتش دلکش و خوب و سخنانش به دل نزدیک و مرغوب» (همان: ۶).

«همواره آن جوان در انجمن زندگی با آن زن همنشین و صحبت‌گزین بود» (همان: ۳۳۲).  
«از لوح خاطر اندیشه دوری و خیال مهجوری را پرداخته هیچگاه در آینه تصور جز صورت مصاحبت با من و به‌غیر از نقش مجانست با من عکس‌پذیر نگردد» (همان: ۵۰۰).

«بنام خداوند بی‌مانند سوگند است» (همان: ۱۰۵۸).

## - تلمیح

«آن‌چنان خدایی که برافراشت خیمه گردون را به‌غیر ستون و گسترد مهد و بستر زمین را از پی آسایش کهن و مهین و گردانید کوه‌های راسخ‌البُنیان را میخ‌ها در آن و جاری نمود از فرمان واجب- الإذعان آب از سنگ بی‌جان و هلاک نمود قوم ثمود و عاد را و فرعون ذی‌الأوتاد» (همان: ۱۰).<sup>۱۸</sup>  
«به لطف عامش سرگشتگان بادیه حیرانی و رهنوردان وادی نادانی را ارسال رسل و انزال کتب از تیه ضلالت به سرمنزل هدایت رسانیده» (همان: ۳).<sup>۱۹</sup>  
«مرا به گناه ایشان مگیر که من از جانب ایشان رسول بودم و ما علی‌الرَّسولِ إلی‌البلاغ» (همان: ۱۶۸).<sup>۲۰</sup>  
«ملایکه در آن وقت به شهاب‌الشمس عفریت را زده سوخت و خاکستر شد.» (همان: ۳۰۰).<sup>۲۱</sup>  
«میان درخت‌ها رفته و گل و شکوفه بوییدم و تسبیح واحد قهار از مذاکره اطیبار شنیدم.»<sup>۲۲</sup> (همان: ۲۴۴).

## - ضرب‌المثل

«مَنْ عَدِمَ التَّوْفِيقَ ضَلَّ عَنِ الطَّرِيقِ: کسی که توفیق را از دست‌داد از راه دورافتاد.» (همان: ۳۵).

۱۸- اشاره دارد به سوره رعد، آیه: ۲؛ سوره نبا، آیات: ۶ و ۷؛ سوره فجر، آیات: ۶ تا ۱۴؛ سوره بقره، آیه: ۶۰.

۱۹- ----- به سوره حدید، آیه: ۲۵؛ سوره طه، آیه: ۵۰.

۲۰- ----- به سوره نور، آیه: ۵۴؛ سوره عنکبوت، آیه: ۱۸.

۲۱- ----- به سوره ملک، آیه: ۵.

۲۲- ----- به سوره نور، آیه: ۴۱.



«كُنْتُ راقداً بطُولي فَأَخْلاني فَضُولي: مدت عمر خود در حالت عیش و آرام نشستم و از افزونی سخن در کاخ معیشت و آسایش را بر خود بستم.» (همان: ۳۸).

«كُنَّا نَأْمين بطُولنا ماخَلنا فَضُولنا: ما در خوشی و خرمی بودیم زیادتی گفتار ما را از آن برکنار کرد.» (همان: ۲۲۶).

«بُعدي عَن حَبیبی أَجْمَلُ لی، وَ أَحْسَنُ. عینٌ لا تَنْظُرُ وَ قَلْبٌ لا تَحْزَنُ: دوری من از حبیب و دوست خود نیکوتر است که تا چشم نبیند دل غمگین نشود.» (همان: ۲۲۷).

«مَحَبَّةٌ بِلا حَبَّةٍ ما تساوی حَبَّة» یعنی دوستی بدون حبه بفتح حا که مراد از آن تخمی است که از آن قوت بشود مساوی نیست حبه بکسر حا را که معنیش تخمی است دشتی که به آن قوت نشود (همان: ۱۴۷).

### – استشهاد به آیات و احادیث

«ابتدا به بسم الله الرحمن الرحيم کرده شروع به خوردن قرص نان و خرما نمود.» (همان: ۴۷).

«چون صیاد سخن، عفريت را بدان گونه شنید گفت: «إنا لله و إنا إليه راجعون» (همان: ۸۸).

### ۲-۳. سطح زبانی

با نگاهی تحلیلی به کتاب می‌توان ویژگی‌های زبانی زیر را به‌عنوان مشخصه‌های این نسخه مشاهده نمود:

- فزونی لغات و اعداد عربی در سراسر متن: «تا آنکه عمر به اربعین رسیده ...» (همان: ۵). شماره شب‌ها در طول متن: «لَيْلَةُ الْأُولَى مِنْ أَلْفِ لَيْلَةٍ وَ لَيْلَةٍ»
- عدم استفاده از سجاوندها: در پایان جملات نشانه نگارشی نقطه دیده نمی‌شود.
- ترکیب‌سازی: «چنین واقعه هائله جانگداز و خبر وحشت اثر اندوه‌تراز» (همان: ۲۳).
- «لشکر پیروز اثر» (همان: ۲۴). «عساكر نصرت اثر» (همان: ۲۴). «خبر وحشت اثر» (همان: ۱۲۳). «بقعه عالی اساس» (همان: ۱۲۴). «عزم اسراف با دست اتلاف» (همان: ۳۹۵).
- عدم توجه به تنظیم پاراگراف‌ها و آغاز و پایان بندها: نویسنده بدون توجه به ابتدا و انتهای بندها، مطالب را به‌صورت پیوسته نوشته است.
- کاربرد برخی واج‌های هم‌مخرج به‌جای یکدیگر: استفاده از «ک» به‌جای «گ» که در تمام متن شاهد آن هستیم.



- نوشتن اشعار با شیوه خاص: در نوشتن اشعار، مصرع‌ها و ابیات را پشت سرهم تحریر کرده و جداسازی آن‌ها با گذاشتن سه نقطه یا چهار نقطه قرمز رنگ روی هم صورت گرفته است.

- اتصال «ب» به کلمات بعد از خود:

«به مقتضای سرنوشت» (همان: ۴)

«تا آنکه سنین عمر قریب به اربعین رسیده» (همان: ۵).

«به حیدرآباد» (همان: ۵).

«بدین جهت وزیر خویش را احضار نمود» (همان: ۱۲).

«نقد این عزم و اراده را به محک امتحان و آزمایش باید زد» (همان: ۹۵۲).

- اتصال «را» به کلمات قبل از خود:

«ستایش و سپاس افزون از شمار و بیرون از قیاس آفریدگاری را سزاست» (همان: ۲).

«گردون را به غیر ستون افراشت» (همان: ۲۷).

«از لوح خاطر اندیشه دوری و خیال مهجوری را پرداخته» (همان: ۵۰۰).

«چون آنان تری اشک چشمشان را خشک کردند» (همان: ۱۱۰۹).

حذف «ه» در کلمات مختوم به «ه» هنگام اضافه شدن به نشانه‌های جمع فارسی «ها»:

«پس جامه‌های خود را پوشیده» (همان، ۱۸). «با اندیشه‌های زشت و پریشان» (همان: ۲۱).

- سرهم‌نویسی:

«آنصاحب متعالی مراتب عالی مناقب» (همان: ۸).

«هرگاه حقیقت حال بدینموال است» (همان: ۲۲).

«آنزن ایشانرا دید» (همان: ۲۷).

«اینغزاله بانگی بر من زد» (همان: ۵۹).

«شمس النهار بحیله و تدبیر و مکر و تزویر من و ترا درینمکان گرد آورد پس بیقراریرا بر کنار بگذار»

(همان: ۵۴۹).

«بخلوتسرای خویش رفت» (همان: ۱۱۱۲).

- استفاده از واژه‌های ناآشنا

«پادشاه به بلاط خود آمد» (همان: ۹۲).



«مقاله‌ی بر آتش گذاشت و سیرحی در تابه ریخت» (همان: ۱۱۴).

### - آوردن واژه‌های مترداف

«ای پادشاه سزا دادنت مانند سزا دادن نهنگ است. شاه گفت: پاداش دادن نهنگ چگونه است»

(همان: ۱۰۳).

«عشق و دوستی بسیار چه صعب و دشوار است.» (همان: ۴۱۱).

«چون این حال معاین و مشاهدش گردید.» (همان: ۶۳۰).

«من از آفات و عوايق زمان و حوادث و موانع روزگار مطمئن و ایمن نیستم ازین خایف و ترسانم که

اجلم دریابد و...» (همان: ۸۲۶).

«خلیفه دشمنان را همگی مغلوب و مقهور ساخته با شوکت و جلال به دارالسلام بغداد مراجعه نمود»

(همان: ۱۰۶۶).

### - کاربرد واژگان گویشی و منبعث از لهجه محل زندگی مترجم:

«دهن قمقمه را گشود» (همان: ۱۰۳).

«بهر من طاس آبی بیارند چون» (همان: ۲۱۰).

«جوانی را با پیراهنی تنها و تخفیفه خواب بی پاجامه دیدند» (همان: ۳۰۰).

«پس سره چون حقه اش و ساق های نرم‌تر از مسکه<sup>۲۳</sup> تازه پیدا گردید» (همان: ۳۰۰).

«وزدن آن ولد صغیر به پینکم<sup>۲۴</sup>» (همان: ۳۲۹).

«عجیب از آن لقمه خورد گفت ای بی بی این چگونه خوردنی است» (همان: ۳۲۰).

«من از ایشان آب طلبیده دست و روی خویش را شست و شو دادم» (همان: ۶۰۴).

«آنگاه دهنش کیکی گشته به اندرون جامه دختر رفت» (همان: ۸۵۲).

«سر از بالش خواب بر دارد» (همان: ۹۵۰).

### ۳-۳. سطح فکری و اعتقادی

در نسخه مورد مطالعه یکی از موارد فکری و اعتقادی که بسامد بالایی دارد، توجه به حضور خداوند

۲۳- مسکه: کره و چربی که از شیر یا دوغ گیرند (معین، ۱۳۸۶: ۴۱۱۵).

۲۴- پینک: پیشانی خرد، پیشانی ناچیز؛ بخت و اقبال (همان: ۹۶۹).



است.

- **یادکرد خداوند در انجام امور:** شخصیت‌ها کارشان را با نام خداوند آغاز می‌کنند «ابتدا به بسم الله الرحمن الرحيم کرده شروع به خوردن قرص نان و خرما نمود» (همان: ۴۷).  
«صیاد چون حمار را از شبکه بیرون آورد و شبکه را دوخت و آبش را افشرد بسم الله الرحمن الرحيم و در آبش انداخت» (همان: ۷۷).

- **یاری طلبیدن از خداوند و توجه به تقدیر الهی:**

بسامد بالای استفاده از جمله «لا حول و لا قوه الا بالله العظیم» (بیش از سی مورد).  
«زمام همه امور در دست قدرت پروردگار است» (همان: ۵۲۴).  
«این امر نه به قوه ماست و نه به قوه تو بلکه به حول و قوه خداست که حکمش در همه آفرینش نافذ و جاری است» (همان: ۲۹۱).

و در وقت مصیبت و حوادث به خداوند پناه می‌برند  
«آنگاه تاجر این کلمات را بر زبان راند انا لله و انا الیه راجعون لاحول و لا قوه الا بالله العظیم» (همان: ۴۸).

«چون این حال معاین و مشاهدش گردید اندوهگین گشته لاحول و لا قوه الا بالله العظیم بر زبان آورد» (همان: ۷۵).

- **جبرگرایی:**

«به مقتضای سرنوشت ازلی و به حکم قضا و قدر لم یزلی از اوج عزت بی‌نیازی و توانگری به حسیض فقر و در یوزه‌گری افتاد» (همان: ۴۹۳).

#### ۴- بررسی نسخه از منظر روایی - ساختاری

در نگاه اول می‌توان ترجمه طسوجی از هزارویک‌شب را یک ترجمه مستقیم دانست؛ در حالی که ترجمه هنریه ادبی تر است و آراسته به بسیاری از صور خیال می‌باشد. خراسانی ضمن حفظ خط طرح اصلی قصه‌ها به هنر خویش متن را با آرایه‌های ادبی مزین کرده است، بدون این که چیزی از اصل داستان کاسته شده باشد. در نگاه اول چنین به نظر می‌رسد که آدمی گویا متنی مثل نفثة المصدر را می‌خواند، در حالی که در ادامه متوجه می‌شود متن بسیار ساده و البته پر از صور خیال است.



به عنوان مثال حکایت شب اول از این دو متن را در مقام مقایسه قرار دادیم و متوجه شدیم که متن هنریه تقریباً دو برابر متن طسوجی شده است و این امر به دلیل آرایش‌های متنی هنریه در برابر طسوجی است. از این گذشته، بسامد آرایه‌های ادبی در متن هنریه چشمگیرتر از طسوجی است؛ به طوری که به این نتیجه رسیدیم که متن هنریه در برابر متن طسوجی دارای شتاب منفی روایت است؛ یعنی متن به کندی به جلو می‌رود. در حالی که مخاطب بسیار جذب متن گردیده و از خوانش خسته نمی‌شود. لغات عربی در متن هنریه زیادتر از طسوجی است و لغات مهجور بومی نیز در آن به چشم می‌خورد که به مدد فرهنگ‌های کهن یا فرهنگ‌های منطقه خراسان بزرگ قابل تفهیم است.

یکی از ویژگی‌های روایی - ساختاری نسخه هنریه هزارویک‌شب، وجود اشعار عربی و فارسی در متن است. این اشعار که خود مترجم نویسنده آنهاست، نشان از عالم بودن و درایت بالای وی دارد که در تأیید گفته‌های شخصیت‌ها و در راستای قصه‌ای است که نقل می‌کند. همچنین این اشعار دارای بار تعلیمی اخلاقی فراوانی نیز هستند و معمولاً بن‌مایه‌ای نصیحت‌وار دارند:

نیستت روزی به کوشش تا کنی این گیرودار  
بهر رزق آنگه که باشد اختر شب استوار  
چشم او همواره سوی دام و دارد انتظار  
افکند بر گردنش دام هلاک روزگار  
می‌رسد بنگر بر ایشان روزی پس خوشگوار  
این کند صید و خورد ماهی پس اندک هوشدار

ای که خود را افکنی در تهلکه شب‌های تار  
با همه کوشش نگر صیاد را در بحر ژرف  
غوطه‌ور اندر میان بحر و موجش لطمه زن  
تا که گردد خوشدل از ماهی و لیکن ناگهان  
خفته فرزند و زنش آرام و بی رنج طلب  
بهره‌ور آن را نماید ایزد این را بی نصیب

(خراسانی، ۱۳۲۳: ۸۱)

آن گونه که از متن اشعار موجود در نسخه بر می‌آید، مترجم بیشتر در مقام یک مدرّس و معلّم اخلاق بروز کرده و هر جا که خواسته تعلیمی به مخاطب بدهد، لاجرم از زبان شعر استفاده کرده است و با این ابزار، بر کلام پیشین خود صحنه گذارده است. بر همین اساس در این نسخه هر جا که ماندگاری و تأثیر بیشتر کلام موردنظر مترجم بوده، تمسک به ابزار شعر را در دستور کار خود قرار داده است و هر جا شعری به عربی آمده، بلافاصله ترجمه فارسی آن را نیز آورده است و قدرت طبع شعری وی را از آنجایی می‌توان دریافت که ترجمه شعر عربی را به صورت شعری فارسی آورده است و نه ترجمه‌ای روان که خود می‌تواند نقطه قوتی در زبان شعری وی باشد.



از ویژگی‌های دیگر این نسخه، استفاده از رنگ قرمز در بیان واژه‌های خارج از متن است. منظور از عبارت‌های خارج از متن، عبارت‌هایی است که نویسنده می‌خواسته به‌واسطه آن‌ها، هم برجستگی سخنش را نشان دهد و هم اعلام دارد که تغییری در متن در حال رخ‌دادن است. به عنوان مثال هرگاه مترجم شعری در کلام خود آورده، آن را با عبارت «نظم» به‌صورت قرمز در متن نوشته است. یا عبارت «ترجمه هنریه» را نیز که برجستگی نام نسخه را نشان می‌دهد، با رنگ قرمز مشخص کرده است. علاوه بر این‌ها عبارتی که مکرر در طول متن با رنگ قرمز مشخص شده و از بسامد بالایی نیز برخوردار است، عبارت «راوی» است. این واژه در کل متن با رنگ قرمز و به صورت‌های «راوی می‌گوید»، «راوی گفته است»، «راوی نقل می‌کند»، «ناقل می‌گوید» و «راوی ادامه می‌دهد» آمده است.

«راوی می‌گوید چون پادشاه کلام برادر خود را شنید و آنچه بر او رسیده بود فهمید» (خراسانی، ۱۳۲۳: ۲۳).

«راوی روایت کرده است بعد از آن ملک شهریار با برادر حقیقی خود گفت راست گفتی» (همان: ۲۶).

«راوی گفته است چون وزیر دید دخترش نصیحت‌پذیر نیست تمنای مرگ وی نموده نزد ملک شهریار رفت» (همان: ۴۶).

«ناقل می‌گوید در آن وقت عفريت فریاد برآورده گفت ای صیاد این کار را با من مکن» (همان: ۱۱۴). علاوه بر این، اطناب در سخن را می‌توان از ویژگی‌های سبکی و زبانی این نسخه از هزار و یک شب دانست. طولانی بودن گفت‌وگوها در برابر نسخه طسوجی، توصیف جزئیات صحنه‌ها، توصیف و استفاده از ویژگی‌های بلاغی همچون استعارات، کنایات و تشبیهات از ویژگی‌های ساختار زبانی این نسخه است که آن را از نسخه طسوجی متمایز نموده است. در قطعه انتخابی زیر از متن نسخه، می‌توان استفاده از مترادفات و توصیفات جزئی را مشاهده کرد:

پادشاه با جوان نشسته به سخن مشغول شد تا آن که وقت شب رسیده هر دو تا سحر خوابیدند آن گاه پادشاه برخاست و خود را برهنه ساخت و شمشیرش را کشید و داخل مجلسی که قبه و ضریح بود گردید در آن مجلس شموع و قنادیل و زعفران و عطر و بخور و اوهان دید پس نزدیک بنده رفته وی را کشت و به چاهی که در آن قصر بود انداخت بعد از آن فرود آمد و جامه‌های بنده را پوشید بر خود پیچید و خود را پایین ضریح سپوخته شمشیر خود را کشید و زیر لباس خویش پنهان نمود (همان: ۱۴۸).



آن گونه که این قطعه از داستان نشان می‌دهد، تمسک به مترادفات و توصیف جزئیات از ویژگی‌های برجسته این نسخه از هزار و یک شب است.

### ۵- دستاورد پژوهش

این پژوهش بیش از هر چیز اهمیت نسخه خطی خراسانی بزنجردی را برای نویسندگان این مقاله آشکار ساخت؛ پژوهشگران دریافتند:

- نسخه خراسانی بزنجردی قدیمی‌ترین ترجمه فارسی هزار و یک شب است که تا کنون شناخته شده است. لازم به توضیح است نویسندگان این مقاله، این اثر را همراه با تعلیقات، تصحیح نموده‌اند.
- هزار و یک شب پژوهی نگاهی تازه را می‌طلبد چرا که پژوهشگران این تحقیق، احتمال تفاوت نسخه عربی که طسوجی ترجمه کرده با نسخه‌ای که خراسانی بزنجردی ترجمه نموده است را دور از ذهن نمی‌دانند.
- بررسی تطبیقی ترجمه‌های مختلفی که از هزار و یک شب موجود است، برتری ادبی و محتوایی نسخه خراسانی بزنجردی را تأیید خواهد کرد. نویسندگان این مقاله امید دارند در کنار سایر هزار و یک شب پژوهان بتوانند با مستندات بیشتر و دقیق‌تر در مقالات آتی این مهم را با اطمینان بیشتری اعلام کنند.

### عدم تعارض منافع

نویسندگانی که نام‌هایشان ذکر شده است تأیید می‌کنند که هیچ وابستگی یا مشارکتی با هیچ سازمان یا نهادی که منافع مالی (مانند حق الزحمه؛ کمک‌های آموزشی؛ شرکت در سخنرانی‌ها؛ عضویت، استخدام، مشاوره، مالکیت سهام یا سایر منافع مالی؛ و شهادت کارشناسی یا ترتیبات مجوز اختراعات) یا منافع غیرمالی (مانند روابط شخصی یا حرفه‌ای، وابستگی‌ها، دانش یا باورها) در موضوع یا مواد مورد بحث در این دست‌نوشته ندارند.



## منابع:

- ۱- قرآن کریم (۱۳۹۷). ترجمه: کمال الدین غراب، مشهد: چاپ قرآن
- ۲- ابن ندیم، محمد بن اسحاق (۱۳۸۱). الفهرست، ترجمه: محمدرضا تجدد، چاپ اول، تهران: اساطیر.
- ۳- ایروین، رابرت (۱۳۸۳). تحلیلی از هزار و یک شب، ترجمه: فریدون بدره‌ای، تهران: فرزانه روز
- ۴- بدوی، عبدالرحمن (۱۳۷۵). فرهنگ کامل خاورشناسان، ترجمه: شکراله خاکرند، قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی
- ۵- بیضایی، بهرام (۱۳۹۱). هزار افسان کجاست؟، تهران: روشنگران و مطالعات زنان
- ۶- ثمینی، نغمه (۱۳۷۹). عشق و شعبده، تهران.
- ۷- خراسانی بزنجدی، محمداقبر، هزار و یک شب (ترجمه هنریه)، به کوشش مهدی گنجوی و میثم علی پور، ۲ جلد، تهران: مانیاهنر.
- ۸- ستاری، جلال (۱۳۸۲). گفتگوی شهرزاد و شهریار، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی
- ۹- ----- (۱۳۶۸). افسون شهرزاد، تهران: توس
- ۱۰- السیف، نیکیتا (۱۹۴۹). مایه‌ها و مضمون‌های هزار و یک شب، بیروت: بی‌نا.
- ۱۱- صفری آق قلعه، علی (۱۳۹۰). نسخه‌شناخت، تهران: میراث مکتوب.
- ۱۲- طسوجی، عبدالطیف (۱۳۱۵). هزارویک‌شب، با مقدمه علی اصغر حکمت، ج اول، تهران: آفتاب.
- ۱۳- علوی مقدم، محمد و اشرف زاده، رضا (۱۳۸۱). معانی و بیان، چاپ سوم، تهران: سمت.
- ۱۴- فرخ نیا، مهین دخت (۱۳۸۳). «آنتوان گالان و ترجمه‌ی فرانسوی هزار و یک شب»، مجله مطالعات ایرانی، سال سوم، شماره ششم، ۸۱-۹۲.
- ۱۵- مایل هروی، نجیب (۱۳۶۹). نقد و تصحیح متون (مراحل نسخه‌شناسی و شیوه‌های تصحیح نسخه‌های خطی فارسی). مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
- ۱۶- ----- (۱۳۷۹). تاریخ نسخه‌پردازی و تصحیح انتقادی نسخه‌های خطی، تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- ۱۷- ----- (۱۳۸۰). «ضرورت تصحیح متون کهن»، نامه فرهنگستان، ش ۲۱، ۲۹-۴۱.
- ۱۸- محبوب، محمدجعفر (۱۳۸۶). ادبیات عامیانه ایران. دو جلد در یک مجلد. به کوشش دکتر حسن خالقی، چاپ سوم، تهران: نشر چشمه.



مطالعات

مقالات علمی

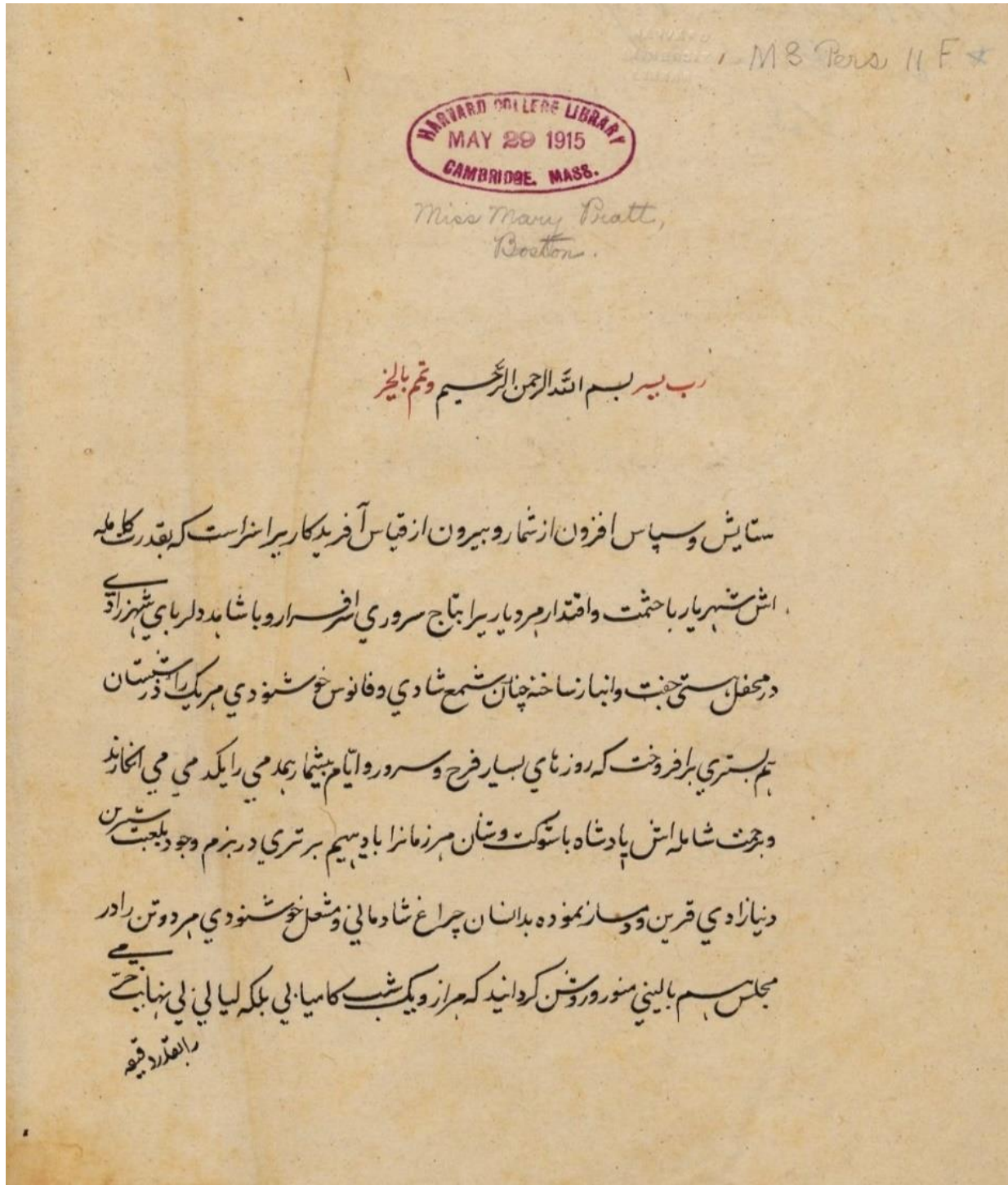
اخبار و گزارشها

- ۱۹- محمدی، محمد (۱۳۷۴). فرهنگ ایران پیش از اسلام، تهران: توس
- ۲۰- مسعودی، علی بن الحسین (۱۳۸۲). مروج الذهب و معادن الجواهر، ترجمه: ابوالقاسم پاینده، چاپ هفتم، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- ۲۱- معین، محمد (۱۳۸۶). فرهنگ فارسی، تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر
- ۲۲- مهدی، محسن (۱۹۸۴). الف لیله و لیله، جلد اول، لیدن: شرکت ا.ی. بریل للنشر.



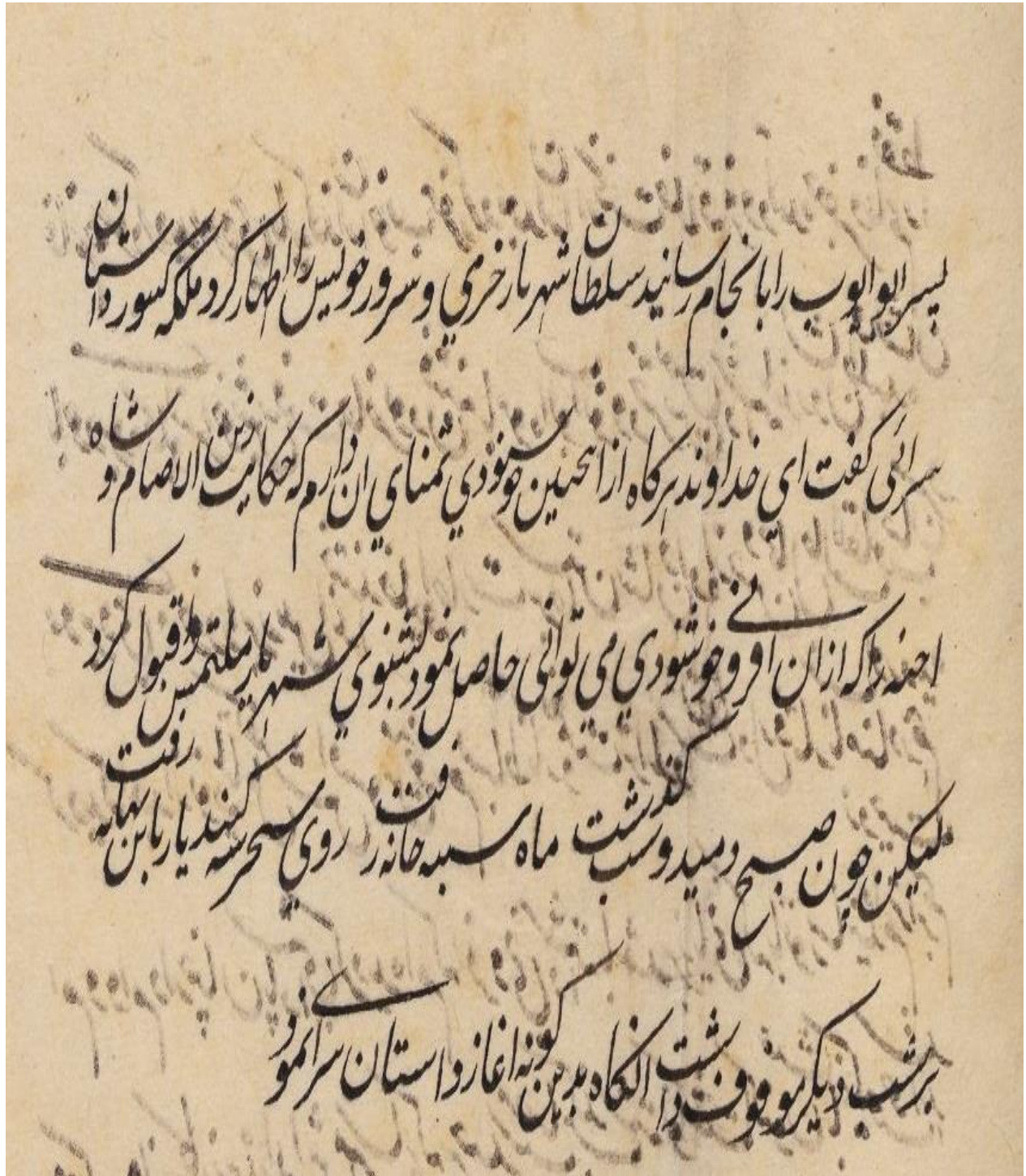
پیوست‌ها: تصاویر

تصویر شماره ۱ - آغاز نسخه





تصویر شماره ۲: انجام نسخه





تصویر شماره ۳: متن نسخه خطی

